

اعلامیه مشترک اول ماه می ۲۰۲۴ میلادی

توسط

گروه مائوئیستی راه سرخ ایران و حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

## به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

### پرولتاریا و خلق‌های زیر ستم سراسر جهان متحد شوید!

اول ماه مه روز جهانی طبقه ی کارگر و توده‌های زحمت‌کش و زیر ستم است. روزی است که طبقه ی کارگر به همراه زحمت‌کشان و ستم‌دیده گان در کشورهای امپریالیستی و کشورهای زیر سلطه همه با هم با گردهمایی و راهپیمایی در خیابان‌ها، هم‌بستگی جهانی خود را علیه استثمار و ستم امپریالیستی و مرتجعین حاکم بر کشورهای زیر سلطه ی امپریالیست ها گرامی می‌دارند و در اقدامی هم‌آهنگ بر علیه حکومت زور و زر به پا می‌خیزند، مبارزه می‌کنند و به نبرد و شورش می‌پردازند و راه خود را در راه برقراری سوسیالیسم و کمونیسم بر روی زمین ادامه می‌دهند. روز اول ماه مه هم‌واره روز اوج گیری مبارزات کارگران و زحمت‌کشان بر علیه نظام سرمایه داری امپریالیستی و حکومت‌های دست نشانده و ارتجاعی سرمایه داری بوروکراتیک و کمپرادور و نیمه فئودالیسم و برای برقراری دموکراسی نوین، سوسیالیسم و کمونیسم بوده است.

نگاهی به وضع کنونی جهان نشان‌دهنده ی صف آرایی دو قطب اساسی سرمایه داری و سوسیالیسم، دو قطب مالکان وسائل تولید و انبوه تولیدکننده گان فاقد وسیله ی تولید، دو قطب سرمایه داران و کارگران در مقابل یک‌دیگر است.

### سرمایه داری امپریالیستی – بحران اقتصادی:

برای اکثریت کارگران و زحمت‌کشان وضع در کشورهای امپریالیستی اکنون بسیار وخیم‌تر از دهه ی گذشته شده است. در کشورهای امپریالیستی غرب بحران فراگیری که از ۲۰۰۸ آغاز شد کج دار و مریز به رشد خود ادامه داد، در دوران کرونا شدیدتر شد و با جنگ های ارتجاعی امپریالیستی روسیه و امپریالیسم غرب در اوکراین و اکنون دولت صهیونیستی اسرائیل با خلق فلسطین، این بحران بدتر از پیش گردیده است.

### بحران اقتصادی و دست‌مزد کارگران:

بار سنگین این بحران‌ها و جنگ‌ها هم‌واره بر دوش طبقه ی کارگر و توده‌های زحمت‌کش و طبقات میانی می‌افتد. هم اکنون در کشورهای امپریالیستی تورم و گرانی افسارگسیخته ای وجود دارد که دیگر سالیانه نیست بل که ماهیانه و حتی گاه هفتگی است. در بیش تر این کشورها در پانزده سال اخیر قیمت کالاها هم‌واره بالا رفته و در پنج سال و به ویژه در دوسال اخیر بیش تر کالاهای اساسی یعنی خوراکی و بهداشتی و همچنین مسکن تا صد درصد و حتی بیش از آن گران شده است. در سوی مقابل دست‌مزد کارگران سال‌هاست که افزایشی هم پای رشد کالاها نداشته است. این در حالی است که بوق و شیپورهای تبلیغاتی دولت‌های سرمایه داری غرب و کشورهای زیرسلطه می‌گویند که نباید دست‌مزد کارگران افزایش یابد زیرا منجر به تورم و گرانی می‌شود. در برخی از کشورهای امپریالیستی برای خالی نبودن عریضه حدود ۱ دلار روی مزد یک ساعت کار گذاشته اند. یعنی در حدود هفت درصد حداقل دست‌مزد در این کشورها. در نتیجه ی این وضع قیمت واقعی نیروی کار که با نیازهای یک زندگی استاندارد، شامل بازتولید نیروی جسمی کار و خانواده ی و امکان درجه ای معینی از آموزش و بهداشت و تفریح، در هر برهه ی زمانی و با توجه به وضع

عمومی قدرت طبقه‌ی کارگر در مقابل طبقه‌ی سرمایه دار در هر کشور معین، مشخص می‌شود بسیار پایین رفته است و به زیر ۵۰ درصد پیش از سال‌های بحران اقتصادی ۲۰۰۸ رسیده است. همراه با این سقوط قیمت واقعی نیروی کار، بیکاری آشکار و پنهان (شامل پاره وقت‌ها) رشد یافته است. در کنار آن در برخی از کشورهای امپریالیستی بر مالیات‌ها افزوده شده و از خدمات رفاهی به ویژه در حوزه‌ی سلامتی به شدت کاسته شده است و توده‌های کارگر و زحمت‌کش زیر فشار طاقت فرسای معیشتی به فلاکت افتاده اند.

### **جنگ‌های برون مرزی و ضعیف شدن امپریالیست‌ها:**

در این راستا باید به گرداب جنگ‌های سه دهه‌ی اخیر به ویژه جنگ ارتجاعی روسیه از یک سو و اوکراین و غرب از سوی دیگر، جنگی که کارگران و زحمت‌کشان روسیه و اوکراین نخستین قربانیان آن هستند، و همچنین جنگ ارتجاعی اسرائیل و امپریالیست‌های غرب علیه خلق فلسطین و کشتار هولناک حدود ۳۴ هزار فلسطینی به وسیله‌ی اسرائیل اشاره کرد. با توجه به پشتیبانی نظامی امپریالیست‌ها از اوکراین و اسرائیل، این جنگ‌ها شیره‌ی اقتصاد کشورهای امپریالیستی را کشیده و امان‌شان را بریده و وادار شان کرده که بار سنگین فشار این جنگ‌ها را به روی توده‌های کارگر و زحمت‌کش خویش بیندازند. این‌ها به مرور و با ادامه‌ی این جنگ‌ها وضع داخلی را برای خود خطرناک می‌بینند. یکی از دلایل سازش‌های بی‌پایان امپریالیسم آمریکا با نیروهای ارتجاعی منطقه از جمله حکومت استبداد دینی در ایران که پشتیبان نیروهای حوثی‌ها در یمن و حشدالشعبی در عراق و حزب الله لبنان می‌باشد به این دلیل است که امپریالیسم آمریکا و دیگر کشورهای غربی پس از جنگ‌های تجاوز کارانه و اشغال‌گرانه در افغانستان، عراق، لیبی و سوریه و در دو سال اخیر روسیه و اوکراین و شش ماه اخیر اسرائیل با توده‌های فلسطین تا حدودی بنیبه‌ی مالی و نظامی خود را از دست داده و به ساده‌گی توان وارد شدن در جنگ دیگری را ندارد.

### **نقش کثیف سران اتحادیه‌های زرد و تبلیغات امپریالیستی:**

اموری که موجب می‌شود در بخشی از این کشورها خروش طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمت‌کش بلند نشود یکی نقش تشکل‌های صنفی همچون سندیکاها و اتحادیه‌هاست که سران و رده‌ی بالای آن مرید دولت امپریالیستی خویش هستند و نه تابع منافع کارگران و زحمت‌کشان؛ دوم ایجاد نفرت بین نژادها و قومیت‌ها و مذاهب و به ویژه بین سفیدها و مهاجران است؛ سوم تبلیغات دولت امپریالیستی در عرصه‌ی ایدئولوژیک - فرهنگی است که انسان‌ها را به شدت فردگرا و صرفاً دنبال‌کننده‌ی منافع خویش و به ربات‌های آدم نما تبدیل می‌کند؛ و چهارم نبود احزاب کمونیستی انقلابی واقعی و یا ضعیف بودن آن‌ها است که نتوانسته به عنوان پیش‌آهنگ پرولتاریا نقش آگاه‌کننده‌ی برای این طبقه و توده‌های زحمت‌کش ایفا کنند و مبارزات آن‌ها را علیه حکومت استبدادی سرمایه دار سازمان‌دهی نمایند.

### **رشد جریان‌های فاشیستی در کشورهای امپریالیستی غرب:**

برقراری فشارهای طاقت فرسا به روی طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمت‌کش در این کشورها با گرایش به سیاست راست فاشیستی توأم گردیده است. از یک سو وارد آوردن شدیدترین فشارهای اقتصادی به روی طبقه‌ی کارگر که در چند دهه‌ی اخیر کم‌نظیر بوده است و از سوی دیگر گرایش به رشد دادن نیروهای راست و فاشیستی در سیاست این کشورها. این‌هاست برجسته‌ترین گرایش‌ها در اقتصاد و سیاست امپریالیستی!

در این کشورها طی دهه‌ی اخیر احزاب فاشیستی که یکی از وجوه عمده‌ی فکری آن‌ها تبلیغ بر ضد مهاجران است رشد چشم‌گیری داشته اند و توانسته اند در انتخابات پارلمان کرسی‌های بیش‌تری را صاحب شوند. این احزاب توانسته اند با دامن زدن به تضاد بین کارگران سفید و مهاجران و قومیت‌ها و مذاهب، بخش‌های از کارگران سفید را با خود همراه کنند و به این ترتیب نه تنها از یگانگی طبقه‌ی کارگر جلوگیری کنند بل که بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر را علیه بخش دیگر برانگیزند.

### **مهاجرت نیروی کار:**

وضعیت اسفبار اقتصادی و فضاهای بسته و خفه‌ی داخلی در کشورهای زیرسلطه‌ی امپریالیسم موجب گردیده سیل مهاجرت نیروی کار از سوی کشورهای زیرسلطه، خواه به طور رسمی و خواه به شکل قاچاق، به کشورهای امپریالیستی سرازیر شود. این امر به جمع شدن توده‌ی زیادی از زحمت‌کشان مهاجر در کشورهای امپریالیستی منجر گردیده است. این جمعیت در این کشورها نقش جمعیت

اضافی، خیل بیکاران، کار ارزان و پاره وقت کاران را دارند و رقیب کارگران پیشین در کشورهای امپریالیستی محسوب می‌شوند، امری که موجب می‌شود مزد کارگران در کشورهای امپریالیستی هم‌واره پایین بماند و کارگران به دلیل تهدید سرمایه داران به اخراج از کار و جای‌گزینی آن‌ها با کارگران بیکار، با احتیاط به مساله‌ی دست‌مزشان برخورد کنند. از سوی دیگر سرمایه داران امپریالیست از این وضع استفاده کرده و بار بحران و رکود اقتصادی و بی‌کاری کارگران این کشورها را به گردن مهاجران می‌اندازند و تضاد بین کارگران پیشین و مهاجران تازه رسیده را دامن می‌زنند.

## **مبارزه‌ی توده‌ها:**

مجموع عوامل فوق از یک سو به تضادهای بین توده‌های کارگر و زحمت‌کش با نظام حاکم سرمایه داری و مبارزات طبقاتی در این کشورها دامن زده است. نقطه‌ی اوج این مبارزات را در چند سال گذشته باید در کشور فرانسه و در مبارزات جلیقه زردها و بازنشسته‌گان دید که علیه دولت مرکزی جنبش بزرگ همگانی به راه انداختند که مدت‌ها به درازا انجامید.

از سوی دیگر تضادهای نژادی و قومی و مذهبی را بین توده‌های کارگر دامن می‌زند و این امر موجب روی آوردی بخشی از کارگران به سوی احزاب دست راستی و فاشیستی می‌شود که تمامی مشکلات اقتصادی کنونی کشورهای امپریالیستی را به گردن مهاجرانی که خواه رسمی و خواه قاچاقی وارد می‌شوند انداخته و به دامن زدن تضاد بین صفوف طبقه‌ی کارگر می‌پردازند. رای کارگران سفید به ترامپ و نیز اکنون در کشورهای اروپایی به جناح‌های فاشیستی را باید بیش‌تر از این مقوله دانست.

## **ضعف‌های طبقه‌ی کارگر و جنبش مائوئیستی در کشورهای امپریالیستی:**

دو مشکل اساسی برای پیش‌رفت طبقه‌ی کارگر انقلابی در این کشورها وجود دارد: نخست وجود اتحادیه‌های زرد کارگری است که رهبری آن‌ها در دست اقلیت اشرافیت کارگری قرار دارد و دوم رواج انواع اندیشه‌های رویزیونیستی و سوسیال دموکراتیک، ترسکیستی و انواع خطوط بینابینی است که مبلغ پارلمانتاریسم در کشورهای امپریالیستی غرب هستند.

از سوی دیگر پس از شکست دیکتاتوری پرولتاریا در چین، ضعیف شدن و یا فقدان احزاب کمونیست انقلابی و مائوئیستی تبدیل به مانع بزرگ درونی برای تحرک طبقه کارگر شده است. طبقه‌ی کارگر در کشورهای امپریالیستی تنها با گردآمدن پیرامون احزاب انقلابی مائوئیستی و دفاع از آموزش‌های اساسی و انقلابی مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون از یک سو و مبارزه علیه این گرایش‌های رویزیونیستی و ترسکیستی و پارلمانتاریسم این گونه احزاب و «راه مسالمت آمیز»ی که آن‌ها تبلیغ می‌کنند و نیز علیه رهبری لایه‌های اشراف کارگری بر اتحادیه‌های زرد است که می‌تواند مبارزه‌ی خود را برای لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، دست زدن به قهر انقلابی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی پیش برد. احزاب کمونیست مائوئیست در غرب باید شرایط را برای دست زدن به مبارزات انقلابی و شورش‌ها و قیام‌های مسلحانه توده‌ای آماده کنند و در عین حال در صورت ایجاد شرایط معین اقتصادی-سیاسی و فراهم شدن امکانات لازم دست به جنگ خلق و مبارزات پارتیزانی بزنند.

## **کشورهای زیر سلطه:**

سرازیر شدن بخش‌های زیادی از کارگران و توده‌های زحمت‌کش و لایه‌های خرده بورژوازی کشورهای زیرسلطه به کشورهای امپریالیستی به عنوان نیروی کار ساده و متخصص به خودی خود وضع خراب اقتصادی این کشورها را نشان می‌دهد. جدا از برخی از کشورها هم‌چون کره جنوبی، سنگاپور و مالزی و ویتنام در آسیا و افریقای جنوبی در افریقا و یا کشورهای نفت فروش عرب هم‌چون قطر و امارات در غرب آسیا، بیش‌تر کشورهای سه قاره آسیا و افریقا و آمریکای مرکزی و جنوبی زیرسلطه‌ی امپریالیستی دچار بحران اقتصادی و سیاسی و فرهنگی هستند و توده‌های این کشورها در رنج و عذاب سقوط سطح زندگی خود هستند و زیر فشارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی طبقات مزدور و مرتجع حاکم به سر می‌برند.

در بسیاری از کشورهای سه قاره سرمایه داری بوروکراتیک-کمپرادور زیر سلطه به عنوان شکل ساخت اقتصادی حاکم در این کشورها، بیش از پیش رشد یافته است و ساختارهای کهنه فئودالی، قبیله‌ای و عشیره‌ای و طبقه‌ی فئودال و سران قبیله و طایفه بیش از پیش از بین رفته‌اند. این امر یا موجب از بین رفتن طبقه‌ی دهقان و یا از بین رفتن نسبی این طبقه و رشد بیش‌تر طبقه‌ی کارگر خواه در خود این کشورها و یا به عنوان کارگر مهاجر در کشورهای هم‌جوارشان گشته است.

## حکومت‌ها:

در این کشورها سرمایه داران بوروکراتیک - کمپرادور به تنهایی و یا در اتحاد با فئودال‌ها و سران قبایل و عشایر تسلط دارند. به دلیل استثمار و ستم ملی و طبقاتی امپریالیست‌ها و طبقات مرتجع وابسته به امپریالیسم در کشورهای زیرسلطه، هم‌واره در این کشورها امکان جنبش و خیزش و شورش و قیام وجود دارد و هر آن ممکن است در کشوری یا در سلسله‌ای از کشورها جنبشی شکل بگیرد و شورش و قیام توده‌ای برپا شود. در طی چند دهه‌ی اخیر جنبش‌هایی در کشورهای جنوب شرقی آسیا مشهور به «ببرهای آسیا»، در منطقه‌ی خاورمیانه در کشورهای عربی و در شمال آفریقا در کشورهایی مانند مصر و تونس جنبش عمومی مشهور به «بهار عربی» و در آمریکای جنوبی و مرکزی جنبش‌های توده‌ای که به عقب نشینی امپریالیست‌ها و طبقات ارتجاعی حاکم و قدرت گرفتن نیروهای شبه سوسیال دموکرات منجر گردیده، به وجود آمده است.

پس از به قدرت رسیدن دوباره تئوکرات‌های دینی و زن ستیز (طالبان) توسط اشغال‌گران امریکایی در افغانستان، تضاد میان کارگران و زحمت‌کشان افغانستانی و طبقات میانی و به ویژه دختران و زنان این کشور با امارت اسلامی افغانستان شدت بیش‌تری یافت. هم‌چنین در کشور ایران جنبش بزرگ «زن زندگی آزادی» شکل گرفت و ضربات سنگینی به حکومت مذهبی وارد نمود. دو کشور تئوکرات استبدادی دینی در ایران و افغانستان به صورت مستقیم و غیر مستقیم مورد حمایت امپریالیست‌ها قرار دارند. امپریالیسم امریکا در تلاش آن است تا افغانستان را به خاطر تامین منافع خویش در منطقه به لانه تروریسم تبدیل نماید. ایجاد ناامنی در منطقه توسط داعش به خوبی گواه آن است.

## ساختارها و گرایش‌های ارتجاعی در کشورهای آفریقایی:

با این همه در برخی از این کشورها به ویژه کشورهای آفریقایی عقب مانده گی‌های ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و وجود شکل‌های گوناگون اقتصادی قبیله‌ای و طایفه‌ای و قومی و عشیره‌ای و هم‌چنین فرقه‌های مذهبی عقب مانده، منجر به تضادهایی بین این گونه دسته‌ها شده است و همین تضادها منجر به جنگ‌های داخلی و یا بین کشورهای هم‌سایه می‌گردد. جنگ‌هایی که امپریالیست‌ها یا خود مستقیماً آن‌ها را به وجود می‌آورند و یا به شکلی پشت آن‌ها قرار دارند و حمایت‌شان می‌کنند. جنگ خواه جنگ امپریالیستی و خواه این گونه جنگ‌های بزرگ و کوچک محلی و منطقه‌ای برای امپریالیست‌ها ضروری است زیرا بدون وجود این گونه جنگ‌های ارتجاعی داخلی و یا بین کشورها نمی‌توانند کارخانه‌های نظامی خود را سرپا نگاه دارند و موجب رکود و بسته شدن آن‌ها نشوند. و چنان که این کارخانه‌ها تعطیل شوند تاثیر شدیدی روی اقتصاد این کشورها گذاشته و بخش‌های دیگر اقتصاد آن‌ها را به رکود خواهند کشاند. از این رو موجد این گونه جنگ‌ها، در گام نخست نیروهای امپریالیستی هستند که هم‌واره خواهان به شعله ور شدن هر چه بیشتر آن‌ها و تداوم‌شان هستند. تا زمانی که امپریالیسم وجود دارد این جنگ‌ها و جنگ‌های امپریالیستی گریزناپذیر هستند و کارگران و زحمت‌کشان از آن‌ها رهایی نخواهند یافت. جنگ تنها به وسیله طبقه‌ی کارگر و در کمونیسم از بین خواهد رفت و جای خود را به صلح خواهد داد.

## گرایش‌ها و حکومت‌های ارتجاعی مذهبی در خاورمیانه:

از سوی دیگر در کشورهای خاورمیانه، فرقه‌ها و گرایش‌های اسلامی هستند که علیرغم برانگیخته شدن توده‌ها علیه آن‌ها در کشورهایی مانند ترکیه و افغانستان و ایران و مصر و به وجود آمدن جنبش‌های بزرگ توده‌ای علیه آن‌ها، هنوز یا در قدرت هستند و یا هم‌چون حماس نیروی رهبری کننده بخشی از جنبش‌های مردمی هستند. در واقع بروز و برآمدن این نیروها در خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا مصادف است با شکست و افول نسبی جنبش کمونیستی در سطح جهانی به ویژه پس از درگذشت مائو تسه دون و به دست گرفتن قدرت به وسیله‌ی رویونیست‌ها در کشور چین و تبدیل شدن چین به یک کشور رویونیستی سرمایه داری و استعماری.

## رشد مبارزات زنان و جوانان در حکومت‌های استبدادی مذهبی:

یکی از شاخص‌های تکامل مبارزه‌ی طبقاتی در این گونه کشورها را مبارزه‌ی زنان به ویژه زنان طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمت‌کش تشکیل می‌دهد که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند. زنان در حکومت‌های استبداد دینی نه تنها زیر استثمار طبقاتی بل که در عین حال زیر ستم مردسالاری و پدرسالاری و قوانین عقب مانده و متحجر هستند و از این رو در تمامی مبارزات دهه‌های اخیر در

مقابل حکومت‌های متحجر مذهبی شرکت کرده و یک پایه مهم جنبش‌های توده‌ای در افغانستان و عراق و ایران و ترکیه و کشورهای عربی بوده‌اند.

در کنار آنها جوانان هستند که با توجه به رشد بیکاری در این کشورها و همچنین مدرن شدن زندگی به شدت بر ضد تحجرمذهبی حاکم هستند و با حضور چشمگیرشان در جنبش‌های توده‌ای به آنها نیروی نو و غنی بخشیده‌اند.

## آمریکای جنوبی و مرکزی:

هم‌چون دیگر کشورهای زیرسلطه‌ی امپریالیسم، در کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی از یک سو طبقه‌ی کارگر، دهقانان و توده‌های زحمت‌کش در طی سه دهه اخیر به شدت فقیرتر شده‌اند و از سوی دیگر مبارزات مسلحانه به وسیله‌ی احزاب انقلابی پرولتری هم‌چون احزاب کمونیست پرو و کلمبیا و یا احزاب خرده بورژوازی انقلابی در بخشی از این کشورها گسترش و شدت بیش‌تری یافته‌است. در این کشورها امپریالیسم آمریکا نه‌توان پشتیبانی از دیکتاتورهای مزدور خود و بهبود وضع اقتصاد این کشورها را داشته‌است و نه‌توان مقابله با مبارزات توده‌ای (برای نمونه به مبارزات توده‌ای در شیلی و یا بولیوی بنگریم) و جنبش‌های مسلحانه جاری در این کشورها و پیش‌گیری از به‌قدرت رسیدن آنها؛ از این رو مجبور به یک عقب‌نشینی نسبی گسترده گردیده‌است. این عقب‌نشینی که از سوی جنبش‌های توده‌ای به امپریالیسم تحمیل شده‌است برای این بوده که بحران اقتصادی و سیاسی این کشورها به سوی مبارزه طبقاتی شدیدتری از آن‌چه وجود دارد سیر نکند و مبارزات مسلحانه‌ی توده‌ای دامنه داری را که در بخشی از این کشورها وجود دارد گسترش ندهد و در نهایت به انقلابات دموکراتیک توده‌ای گسترده‌ای در این بخش از قاره‌ی آمریکا و برقراری جمهوری‌های دموکراتیک خلق منجر نشود. یعنی درست به آن چیزی که امپریالیسم آمریکا از آن وحشت دارد تبدیل نگردد. شکل عقب‌نشینی امپریالیسم آمریکا این‌گونه بوده‌است که در برخی از این کشورها که وضع اقتصادی آنها بدتر بوده‌است و یا جنبش‌های دموکراتیک انقلابی مردمی و احزاب سیاسی انقلابی امکان رشد بیش‌تری داشته‌اند، با حفظ ارتش و ژنرال‌های مزدورش، از برقراری دیکتاتورهای نظامی و یا دولت‌های نیمه نظامی پرهیز کرده و در کنار آن در مقابل باز شدن فضای سیاسی داخلی واکنش‌های شدیدی هم‌چون کودتای نظامی نشان نداده و اجازه حرکت و رشد بیش‌تری به سندیکاها و اتحادیه‌ها و برخی از احزابی که نمونه‌ی از حزب سیریزا در یونان هستند داده‌است.

نقش این احزاب خواه قدرت را در دست گیرند و خواه بیرون قدرت باشند نقشی هم‌چون سوپاپ اطمینان است. هم‌چنان که در کشورهای امپریالیستی مانند فرانسه زمانی که سرمایه داران امپریالیست از جنبش توده‌یی همچون جلیقه زردها و یا بازنشسته گان احساس خطر می‌کنند ابایی از شدت عمل و سرکوب خونین ندارند، در این کشورها نیز این‌گونه حکومت‌ها تا جایی می‌توانند تحمل شوند و بر سرکار بمانند که نخست اقتصاد این کشورها در چارچوب تقسیم کار بین المللی امپریالیستی باقی بماند و گرایش‌های ملی‌گرایانه در اقتصاد تشویق و عملی نشود و دوم وجود این احزاب در قدرت و نیز فضای باز سیاسی منجر به پاگیری طبقه کارگر انقلابی و رشد گروه‌های انقلابی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی نگردد. از این رو جدا از نرمش‌های تاکتیکی در مقابل این احزاب در چارچوب‌های تضادهایشان با جریان‌های راست و نظامیان، مبارزه‌ی عمومی با این احزاب رویونیست در کشورهایمانند برزیل و شیلی و بولیوی و... از زمره وظایف مارکسیست - لنینیست - مائوئیست هاست.

## وضع احزاب کمونیستی در کشورهای زیر سلطه:

طبقه‌ی کارگر در تاریخ مبارزه‌ی خود برای برقراری نظام کمونیستی سه نقطه‌ی اوج داشته که با سه حلقه‌ی مرکزی زنجیر در هر دوره‌ی مبارزه‌ی طبقاتی مرتبط بوده‌است. نخست طبقه‌ی کارگر فرانسه و برقراری کمون پاریس که نخستین بنیان‌گذاری دیکتاتوری پرولتاریا بود، دوم طبقه‌ی کارگر روسیه و برقراری حکومت شوراهای اتحاد جماهیر شوروی به رهبری لنین و استالین و سوم طبقه‌ی کارگر چین و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در چین به رهبری مائو و مائوئیست‌ها. پس از مرگ مائو و شکست طبقه‌ی کارگر در چین، جنبش طبقه‌ی کارگر افولی نسبی داشته و از آن زمان تا کنون جز دو برآمد بزرگ در جنگ خلق بر علیه امپریالیست‌ها و مرتجعین نداشته‌است. یکی از آنها در پرو و به وسیله‌ی حزب کمونیست پرو و دیگری در نپال و به وسیله‌ی حزب کمونیست نپال صورت گرفته‌است. متأسفانه در پرو پس از اوج گرفتن و امید آفرینی فراوان با دستگیری سران جنبش به شکست نسبی کشیده شد و در نپال رهبری آن به رویونیسم گرایید و موجب افول نسبی جنبش شد.

در کنار این اوج ها، مبارزات بسیاری از احزاب کمونیست به جنگ خلق کشیده شده است. هم‌چون حزب کمونیست هند که بخش هایی از مناطق را در کنترل خود دارد و نیز احزاب کمونیست ترکیه و فلیپین که نبردهای نظامی آن‌ها ادامه دارد. در کشورهای دیگر، احزاب کمونیست مائوئیست وجود دارند که در صدد آماده کردن شرایط برای دست زدن به جنگ خلق هستند. چشم انداز طبقه‌ی کارگر و احزاب کمونیست در کشورهای زیرسلطه‌ی امپریالیسم انقلاب دموکراتیک نوین و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق است که مرحله‌ی نخست برای دیکتاتوری پرولتاریا در این کشورهاست.

## جمع بندی کل:

اکنون بیش از پیش در سراسر جهان طبقه‌ی کارگر و سرمایه دار، خلق‌های زیر سلطه و امپریالیست‌ها مقابل یک‌دیگر صف کشیده اند.

هرچند که وضع نیروهای طبقه‌ی کارگر نسبت به پیش از شکست طبقه‌ی کارگر چین در ۱۹۷۶ پس از درگذشت مائو و یا پیش از شکست طبقه کارگر شوروی در ۱۹۵۶ و پس از مرگ استالین بسیار ضعیف‌تر است، اما طبقه‌ی کارگر از یک سو در سطح جهانی رشد کمی و کیفی بسیار چشم‌گیری داشته است و از سوی دیگر بسیاری از راه‌های انحرافی هم‌چون رویزیونیسم خروشچفی در شوروی و رویزیونیسم تنگ سیائو پینگی در چین و نیز جریان‌های مارکسیسم غربی، اروکمونیسم و «چپ نو» را در کشورهای غربی تجربه کرده است. در کنار این‌ها طبقه‌ی کارگر در کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی به ویژه برزیل تجربه‌ی حکومت‌های دست‌نشانده‌ی فرصت طلبی را که به نام کارگر و توده‌ی زحمت‌کش و «سوسیالیسم» قدرت را گرفته اند و نیز در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا جریان‌ها و احزاب و حکومت‌های مرتجع اسلامی را داشته است.

در مقابل، سرمایه داران امپریالیست و سرمایه داران بوروکرات-کمپرادورها و فئودال‌ها در کشورهای زیرسلطه هر دوره بیش از پیش ضعیف می‌شوند. امپریالیسم آمریکا علیرغم قدرت نخست اقتصادی و نظامی جهان دیگر آمریکای چند دهه پیش نیست و قوای آن اگر نگوئیم ضعیف است اما تا حدودی تحلیل رفته است و مشابه وضعیت بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم شده است. همین امر برای امپریالیست‌های انگلیس، آلمان و فرانسه و ایتالیا و ژاپن وجود دارد. نگاهی به جنگ اوکراین و صهیونیست‌های اسرائیلی علیه خلق فلسطین و سیاست‌های امپریالیست‌ها به روشنی ضعف این قدرت‌های امپریالیستی را نشان می‌دهد. همه‌ی این‌ها کمک می‌کنند که در اوج گیری جنبش‌های نوین کارگری و توده‌ای در کشورهای امپریالیستی و کشورهای زیر سلطه تبلیغات نیروهای تازه پای مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی به گونه‌ای موفق‌تر و فعال‌تر پیش رود؛ احزاب کمونیستی موجود رشد بیشتری پیدا کنند و احزاب نوین کمونیستی به وجود آیند.

## وظایف تبلیغی انقلابی - دموکراتیک و کمونیستی ما در اول ماه مه امسال:

در این‌جا ما از عمومی ترین مسائلی که باید در روز جهانی کارگر از آن‌ها سخن به میان آوریم حرف می‌زنیم. یکم: علیه جنگ امپریالیستی اوکراین که بین امپریالیسم روسیه از یک سو و امپریالیست‌های غربی و دولت فاشیستی اوکراین از سوی دیگر جریان دارد و در آن سوسیال امپریالیسم چین بین دو صندلی نشسته گاه این سو و گاه آن سو می‌پرد. طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان و طبقات میانی روسیه و اوکراین قربانیان این جنگ را تشکیل می‌دهند. این جنگ در صورت جمع شدن شرایط لازم، ممکن است به یک جنگ جهانی تمام عیار و حتی یک جنگ اتمی تبدیل شود. ما طرفدار رشد جنبش کمونیستی در روسیه و اوکراین و تبدیل این جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی علیه سرمایه داران هر دو کشور هستیم. طبقه‌ی کارگر خواهان قطع هر گونه پشتیبانی نظامی به دولت اوکراین از یک سو و خواهان شدت بخشیدن به مبارزه علیه تمایلات برتری طلبانه امپریالیسم روسیه بر علیه خلق زیرستم ملی اوکراین از سوی دیگر است.

طبقه‌ی کارگر روسیه در حین مبارزه علیه دولت مرتجع روسیه و دولت فاشیستی اوکراین باید به طبقه‌ی کارگر و خلق اوکراین برخوردی دل‌جویانه داشته باشد و به انتقاد از خود در مقابل کارگران و زحمت‌کشان اوکراینی به پردازد که به دلیل ستم ملی روس‌ها علیه اوکراینی‌ها در دوران خروشچف و برژنف و دولت‌های یلتسین و پوتین، دل‌خوشی از روس‌ها ندارند و همین امر موجب

گرایش در میان این ملت به سوی غرب شده است. این دل‌جویی و پذیرش اشتباهات روس‌ها امر بسیار مهم طبقه‌ی کارگر روس و تلاش در راه اتحاد بین‌المللی طبقه‌ی کارگر است.

دوم: علیه جنگ دولت صهیونیستی اسرائیل و امپریالیست‌های غربی علیه خلق فلسطین در غزه. باید از یک سو امپریالیست‌ها و دولت صهیونیستی اسرائیل افشا شوند و از سوی دیگر علیه جریان‌های ارتجاعی حماس و دولت خودگردان محمود عباس در فلسطین موضع گرفته شود. طبقه‌ی کارگر علیه برنامه‌ی امپریالیستی «دو دولت» موضع گرفته خواهان مبارزه برای ایجاد دولت واحد فلسطینی است که در آن پیروان مذاهب گوناگون از جمله یهودیان در کنار یک‌دیگر در صلح و آرامش زندگی کنند. سوم: علیه مداخلات امپریالیست‌های غربی در کشورهای زیرسلطه و دامن زدن به جنگ‌های بین‌کشورهای زیرسلطه در کشورهای آفریقا و آسیا و از جمله دولت ارتجاعی ترکیه که چشم طمع به خاک سوریه و برخی از کشورهای هم‌جوار دوخته است. چهارم: به نفع جنبش زنان و مبارزات انقلابی طبقه‌ی کارگر برای حقوق زنان، علیه تبعیض جنسی، نابرابری دستمزد، زن‌کشی و تجاوز جنسی، انکار حق سقط جنین، ستم مضاعف قرون وسطایی و مدرن در کشورهای امپریالیستی و بندگی فئودالی در کشورهای زیر ستم امپریالیسم؛ مبارزات طبقه‌ی کارگر باید وضعیتی به وجود آورد که جنبش زنان در عین استقلالیت خود با مبارزات طبقه کارگر همراه گردد.

پنجم: شعارهایی به نفع جنبش جوانان در تمامی کشورهایی که فاصله‌های نسلی ایجاد شده است و بین نسل کنونی و نسل‌های پیشین تضاد به وجود آمده است. شناسایی تضادها و تنظیم شعارها برای ایجاد گرایش به نفع جنبش کمونیستی مائوئیستی در جنبش جوانان.

ششم: بر علیه گرایش سرمایه برای از بین بردن محیط زیست و همراهی با گرایش‌های مترقی در جریان‌های دموکراتیک که علیه امپریالیست‌ها و مرتجعین و برای حفظ محیط زیست مبارزه می‌کنند.

هفتم: در کشورهای امپریالیستی مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها باید افشاگر بحران اقتصادی کنونی در این کشورها بوده و طبقه‌ی کارگر این کشورها را برانگیزند که علیه رهبری سازش‌کار اتحادیه‌های زرد که یک مانع مهم افزایش دست‌مزدها هستند مبارزه کند. از سوی دیگر برای رشد احزاب موجود مائوئیستی و یا ایجاد چنین احزابی به مبارزه‌ی مداوم و خستگی‌ناپذیر علیه احزاب رویزیونیست سابق، اروتونیسم، «چپ نو»، مارکسیسم غربی و ترسکیسم و به ویژه «راه مسالمت آمیز» و «پارلمانتاریسم» دست زنند و به تبلیغ و ترویج مبارزه قهرآمیز و سازمان‌دهی قیام‌ها و در شرایط معین مبارزات پارتیزانی بپردازند. بدون این مبارزه و بدون حذف علف‌های هرز امکان رشد و یا پایگیری جریان‌ها و احزاب کمونیستی انقلابی مائوئیستی مطلقاً وجود ندارد. نو تنها در مبارزه با کهنه رشد می‌کند و مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و راه انقلابی تنها در مبارزه با تمامی انحرافات راست و «چپ» و راه‌های غیر انقلابی و ضد انقلابی است که می‌تواند رشد کند.

شکی نیست که در کنار این مسائل اصلی در هر کشور معین بنا به شرایط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و شرایط مبارزه‌ی طبقاتی مسائل گوناگونی نیز وجود خواهد داشت که باید مستقلاً و به وسیله‌ی کمونیست‌های آن کشور در راس مسائل تبلیغی و ترویجی قرار گیرند.

## آینده از آن طبقه‌ی کارگر است:

سرمایه داران استثمار می‌کنند و طبقه‌ی کارگر علیه استثمار است. سرمایه داران ستم می‌کنند و طبقه‌ی کارگر علیه هر گونه ستم طبقاتی، جنسی، قومی و مذهبی و ملی است. سرمایه داران خواهان تداوم مالکیت خصوصی بر وسائل تولید هستند اما طبقه‌ی کارگر خواهان برقراری مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید است. سرمایه داران برای منافع اقتصادی و سیاسی خویش دست به جنگ امپریالیستی می‌زنند و هم‌چنین جنگ‌های ارتجاعی قومی و قبیله‌ای و مذهبی درون کشورهای زیرسلطه و یا بین کشورهای زیر سلطه به وجود می‌آورند و کارگران و زحمت‌کشان را قربانی تضادهای بی‌حاصل برای منافع شان می‌کنند و طبقه‌ی کارگر علیه هر گونه جنگ امپریالیستی و جنگ‌های قومی و قبیله‌ای و مذهبی است. سرمایه داران خواهان تداوم دیکتاتوری بورژوازی هستند و طبقه‌ی کارگر می‌خواهد دیکتاتوری خودش یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را که دیکتاتوری علیه اقلیت استثمارگران و مرتجعین و گسترده‌ترین دموکراسی برای اکثریت یعنی کارگران و زحمت‌کشان است برای انتقال از سرمایه داری به کمونیسم برقرار کند. سرمایه داران از نیروی قهر مسلحانه ارتش و نیروهای نظامی علیه طبقه‌ی کارگر و توده‌های ستم‌دیده و برای بقای نظام تولیدی

سرمایه داری و سرمایه داری بورکراتیک - کمپرادور و نیمه فئودالیسم خویش استفاده می‌کند اما طبقه‌ی کارگر خواهان استفاده از نیروهای قهر و سلاح برای پایان دادن به استفاده از هر گونه قهر و سلاح است. طبقه‌ی کارگر خواهان جنگ انقلابی با سرمایه داران، با امپریالیست‌ها، با تمامی مرتجعین در کشورهای زیرسلطه برای پایان دادن همیشگی به جنگ است.

در یک نگاه کلی سرمایه داری در سرانجام سقوط و سرنگونی قرار دارد. سوسیالیسم سه فراز بزرگ دیکتاتوری پرولتاریا در کمون پاریس، شوروی لنینی و استالینی و چین مائوئیستی را پشت سر گذاشته و فراز نوین جنبش این طبقه قطعاً از آن‌ها بالاتر خواهد رفت. طبقه‌ی کارگر می‌خواهد به تمامی کثافات سرمایه پایان دهد و جامعه‌ی کمونیستی را برقرار سازد. این امر تنها به وسیله‌ی طبقه‌ی کارگر و با رهبری احزاب انقلابی کمونیستی مارکسیستی- لنینیستی - مائوئیستی و به نیروی قهر انقلابی علیه قهر ضدانقلابی ممکن است.

جنبش مائوئیستی در سطح جهان نیازمند آن است تا جنگ خلق در کشورهای جدید به راه افتد و جنگ خلق موجود تحکیم و گسترش یابد.

جنبش مائوئیستی نیازمند آن است تا اختلافات موجوده میان بخش‌های مختلف جنبش را از راه بحث‌های اصولی و سازنده حل نماید.

جنبش مائوئیستی نیاز دارد تا کارزار مبارزاتی بین المللی بیش‌تر، گسترده‌تر و منظم‌تر برپا نماید، و صدای تبلیغی و ترویجی بین المللی واحدی داشته باشد. برای دستیابی به مسایل مورد ضرورت فوق الذکر و رفع این نیاز مندی‌ها ضرورت به ایجاد یک مرکز بین المللی مائوئیستی است. این کار مستلزم یک کنفرانس مائوئیستی بین المللی به خاطر خاتمه بخشیدن به پراکندگی جنبش ضروری است.

بنابراین بر همه ما لازم است تا این نیاز عاجل مبارزاتی را در سطح جهان درک نموده و هر چه جدی‌تر در این مسیر گام برداریم.

متحد شویم و علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم بر کشورهای زیرسلطه به پا خیزیم!

مرگ بر امپریالیسم

مرگ بر مرتجعین حاکم بر کشورهای زیرسلطه‌ی امپریالیسم

زنده باد انقلاب

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

زنده باد کمونیسم

اول ماه می ۲۰۲۴ میلادی